

چشم انداز تاریخ

کاووس صداقت

کندوکاو سرنوشت نوع انسان، که آنرا به نام زیست‌شناسی آن، «انسان عاقل» (یا «Homo sapiens») می‌نامند، هرانسانی را که در مقیاس محدود یا در افق وسیع، می‌اندیشد، در اندوه، دلهره و افکار دور و درازی فرومی‌برد.

رابطه انسان با انسان، انسان با فن و علم، انسان با طبیعت این جهان، انسان با کیهان... همه مسائلی است پیچیده، که خوشبختانه رشته‌های معرفتی و نهادها و بنیادهای پژوهشی فراوانی به آنها می‌پردازند. گرچه برپایه‌های اسلوبی و منافع انسانی مختلف و گاه متضاد و گاه پرت.

امروز ثابت شده است که نوع ما، هم در جنوب آفریقا و هم در سیبری پدید شده. ظاهراً منظرهٔ فسردهٔ کنونی سیبری مربوط به «زمستان» اوستایی است که مانند «طوفان نوح» توراتی، بادآور و قایع طبیعی واقعی است. پیش از این زمستان، سیبری مسکون یا سکونت‌پذیر بوده است و ظاهراً نژاد زرد، سرخ و سفید از این قرع و انبیب بیرون آمده‌اند و اقوام سیاه و «حامی» از آزمایشگاه آفریقا و شاید نژادهای استرالیایی و اقیانوس کبیر نوعی تلاقی این دورشته باشند!؟ اینها همه «خیالات دور و دراز» است و صحت آنها مسلم نیست.

ما از سرگذشت این «انسان عاقل» که دست‌کم چهل هزارسال است در این دنیا بسر می‌برد کم‌اطلاع داریم. حدس می‌زنند که آنها در هجرت دیرینهٔ خود به اروپا (که مقارن برف‌گذاز آخرین یخبندان بوده) تمدن رمزآمیز نه‌آندرئال و آغاز نوسنگ‌کهن و تمدن غارها را از میان برده‌اند. بررسی‌های مفصلی در این باره می‌شود و سخنان شگرفی به میان آمده است.

ما از سرگذشت این انسان عاقل، در واقع از دوران تشکیل نخستین دولت‌ها و دولت شهرها (Polis) در مصر و میان دو رود (بین‌النهرین) و تمدن کهن هند خبرهائی داریم. اطلاعات مادر مورد مصر نسبتاً منظم تراست. تازه در آن‌هم گسستگی فراوانی است. عملاً دوهزار سال اخیر را کمابیش خوب و نسبتاً مرتبط می‌شناسیم. تازه در صحت و وثوق اطلاعات ما دربارهٔ این دو هزار سال نیز جای بحث بسیار است و باید به بسیاری نوازی‌ها دست زد. اگر داوری‌های کلی ممکن باشد، در جزئیات، بحث بسیار است.

طی این دوهزار سال دست کم هشت حادثه «قیامت‌مانند» (آپوکالیپس) جهان ما را تکان داده است.

۱. فتوحات اسکندر مقدونی که منجر به پیدایش تمدن‌های هلنی شد؛
۲. حملهٔ بربرها به روم غربی که سرانجام به زایش دولت‌های اروپایی انجامید؛
۳. ظهور اسلام که دو امپراطوری بیزانس و ایران را از میان برد و یانضعیف کرد و جهان نوینی ساخت و نوازی شرق را در ایران و قفقاز پدید آورد؛
۴. ایلغار مغولان همزمان با جنگ‌های صلیبی که چهره عالم را دگر ساخت و به پیدایش نوازی غربی با همهٔ پیامدهای تا امروزیش انجامید و امپراطوری عباسی را به سوی زوال برد و امپراطوری عثمانی را پرویرانه‌های بیزانس پدید آورد؛
۵. انقلاب فرانسه (به دنبال انقلاب‌های هلند و انگلیس و امریکا) و جنگ‌های ناپلئون که سرآغاز اروپای امروز و گسترش نظام سرمایه‌داری است؛
۶. جنگ اول جهانی و بسط استعمار و پیدایش فاشیسم؛
۷. انقلاب اکتبر که مسلماً آغاز مهم‌ترین چرخش در تاریخ انسان از سیر خودبخودی و مالکیت خصوصی قشر ممتاز، به سیر آگاهانه و مالکیت جمعی تمام بشری است؛

۸. جنگ دوم جهانی و انقلاب علمی - فنی پس از آن که جهان را در خطر جنگ هسته‌ای و تبدیل تنازع اجتماعی به یک تنازع نابودکننده قرار داده است. تبدیل تاریخی افزارهای دستی به افزار بخار و برق، بسط حیرت‌انگیز منابع انرژی (نفت، آب، دیتریوم، اورانیوم، باد، امواج دریا، آفتاب، حرکات تکنوتونیک زیرزمینی و غیره)، بسط حیرت‌انگیز مواد و مصالح طبیعی (مانند آهن

و تیتانیوم و پنبه و پشم) و مصنوعی (مانند اجسام پولیمر)، این جهش‌های رستاخیزی را قوی‌تر ساخته است. یعنی در کنار مناسبات انسانی، نیروهای مولد نیز مراحل بزرگی را گذرانده‌اند.

ما انسان‌های سده بیستم در یکی از این دوران‌های قیامتی، آپوکالیپتیک، فاجعه‌ای، و آنهم شدیدترینش قرار گرفته‌ایم، یعنی:

- هرگز تاب و توش تحول اجتماعی (از مالکیت خصوصی به اجتماعی) و نبرد طبقات با این حدت نبوده.

- هرگز دگرگونی علمی - فنی چنین دامنه حیران‌کننده‌ای نداشته.

تازه، به این روندهای شگرف، مسئله در آمیزی و جهانی شدن تمدن نیز افزوده شده: بوشمان‌ها و لاپن‌ها به ترتیب در استوا و قطب، خواستار همان رفاه و آزادی هستند که لرد لندن و میلیاردر نیویورکی آن را خاص‌الخاص خود می‌دانست و می‌داند و چه کسی حق دارد که مطالبه انسانی آن‌ها را منکر شود، مگر اراذلی مانند لیدی تچرو و نالد ریگان.

باز هم عامل دیگری را باید افزود:

نبرد عقاید: این نبرد - که اکنون در هر کومه افریقائی و چادر عربی برپاست تا چهرسد به‌خانه ایرانی، بر سر یک سلسله مسائل بینشی و نظام روزمره حیاتی است. اختلاف‌ها بسیار طوفانی است، هم به علت تفاوت منشاء طبقاتی و سنن قومی، هم به سبب پیچیدگی مسائل و اینکه نیمی از آنها در تاریکی حدسها و گمانها و در سایه آینده‌های نامعلوم است.

آه، چه زمانه‌ای! آه، چه زمانه‌ای!

وقتی شخص تاریخ را می‌خواند، از خود می‌پرسد: آیا نسل‌هائی واقعاً در شرایط جسمی - روحی دشوارتری بوده‌اند؟ شاید شرایط جسمی دشوارتر: قحطی، طاعون، کشتار همگانی، غارت و امثال آن در ادواری بدتر و سهمناک‌تر از دوران ما بوده، ولی دشواری روحی، دلهره، بیم و امید، هرگز به این درجه نرسیده بود. آنهم برای انسان‌هایی آگاه‌تر از همیشه. کشش عصبی بویژه برای انسان‌های آگاه به حد اعلی است.

دوران تنش و تشنج بزرگ است! دوران فرود آویختگی شمشیر داموکلس (Damokles) جنگ هسته‌ای! دوران سرگردانی روانی و فکری بی‌همتای دوران

ستیزه‌های هولناک درونی جوامع وحشی خانواده‌ها!

ممکن است این شب سنگین و آشفته دیربازود به شفق اطلسین از صلح و آرامش بهشتی بدل شود و ممکن است که به قیامت کبرای تازه‌ای بینجامد. کسی چه می‌داند؟ سردمداران سرمایه‌داری و بویژه افراطی‌ترین محافل آنها در ایالات متحده آمریکا، در مخمصه سودورزی و بازاریابی، می‌خواهند طی پنجسال آینده یک تریلیون ونیم دلار (!!) اسلحه‌سازی کنند. با این حجم البرزی موشک و «ترای دنت» و «اواکس» و «ام - ایکس»، خود واژه «صلح» به حرف خنده‌داری بدل می‌شود.

این آغاز تصاعد (اسکالاسیون Eskalation) تازه و بی‌نظیر «مسابقه تسلیحاتی» خواهد بود. نیمی از ثروت، انرژی انسانی، مصالح فنی و صنعتی صرف ساختن «آلات قتاله» می‌شود. چه کسی است که دست این ابرجنایتکاران تاریخ را که ضحاک‌ها، نرون‌ها، (کالیگولاها)، ژانسریک‌ها، آلاریک‌ها، آتیلاها، چنگیزها، تیمورها، محمود غلجائی‌ها و آغامحمدخانها در نزد آنها کره‌های ناچیزی در جوار ازدهای آتش‌بیز هستند، بگیرد؟ سیاست‌زدائی، سیاست‌گریزی، بی‌خبری از اوضاع، غوطه‌زن بودن در زندگی کم‌بعد فردی - خانوادگی که سرمایه‌داری، ماهرترین مروج آن بوده، نمی‌گذارد که انسان‌ها، عرض و طول خطر را حس کنند. دغدغه فردی و خانوادگی هست ولی دغدغه اجتماعی و نوعی بسیار نادر است و حال آنکه امروز باید سخت به جامعه و به نوع اندیشید. وای بر آنان که بار و زین این تنش تاریخی (Tension) و بیم‌بروز یک رستاخیز ویرانگر را هر لحظه حس می‌کنند. مانند آتلاناس، سنگینی کره زمین را بر شانه‌ها دارند و از آن سنگین‌تر.

آنان که کمابیش از خرد علمی - تاریخی بهره‌ورند، زندگی‌شان در این تنش‌ها تماماً خودسوزی است. شعله‌هایی که در آسیا و اروپا در دوران قرون وسطی دهها و دهها انسان بزرگ را در هلهله شادی رجالگان خاکستر ساخته، در یاخته‌های آنها زبانه می‌زند.

آه، چه زمانه‌ای! بگذار تسلیم یأس نشویم و به خرد و دلاوری انسان‌های عصر باورداشته باشیم! بگذار خوش بمانیم و پیکار کنیم!